

بهترین افسانه تاریخی و گنجینه اندرز و حکمت

نامه

هفت پیکر

«حکیم نظامی گنجوی»

با حواشی و شرح لغات و ابیات و تصحیح و مقابله

با سی نسخه کهنسال

تصحیح و حواشی

حسن وحید دستگردی



فهرست

توحید و ستایش یزدان	۳
در نعت پیغمبر اکرم	۶
معراج پیغمبر اکرم	۹
سبب نظم کتاب	۱۴
دعای پادشاه سعید، علاءالدین کرپ ارسلان	۲۰
خطاب زمین بوس	۲۶
ستایش سخن و حکمت و اندرز	۳۲
در نصیحت فرزند خویش، محمود	۴۴
آغاز داستان بهرام	۴۹
صفت سمنار و ساختن قصر خورنق	۵۱
صفت خورنق و ناپیدا شدن نعمان	۵۶
شکار کردن بهرام و داغ کردن گوران	۶۰
کشتن بهرام به یک تیر شیر و گور را	۶۲
کشتن بهرام ازدها را و گنج یافتن	۶۳
دیدن بهرام صورت هفت پیکر را در خورنق	۶۸
آگاهی بهرام از وفات پدر	۷۱
لشگر کشیدن بهرام به ایران	۷۳
نامه پادشاه ایران به بهرام گور	۷۶
پاسخ دادن بهرام ایرانیان را	۷۹

۸۷	برگرفتن بهرام تاج را از میان دو شیر
۸۸	بر تخت نشستن بهرام بجای پدر
۸۹	خطبه عدل بهرام گور
۹۰	چگونگی پادشاهی بهرام گور
۹۳	صفت خشکسالی و شفقت بهرام
۹۶	داستان بهرام با کنیزک خویش
۱۰۱	مشورت کردن کنیزک با سرهنگ در مهمانی شاه
۱۰۲	بردن سرهنگ بهرام گور را به مهمانی
۱۰۹	لشگر کشیدن خاقان چین به جنگ بهرام گور
۱۱۵	عتاب کردن بهرام با سران لشگر
۱۲۰	خواستن بهرام دختر شاهان هفت اقلیم را
۱۲۲	صفت بزم بهرام در زمستان و ساختن هفت گنبد
۱۳۰	در چگونگی هفت گنبد
۱۳۲	نشستن بهرام روز شنبه در گنبد سیاه
۱۶۴	نشستن بهرام روز یکشنبه در گنبد زرد
۱۷۹	نشستن بهرام روز دوشنبه در گنبد سبز
۱۹۵	نشستن بهرام روز سه شنبه در گنبد سرخ
۲۱۳	نشستن بهرام روز چهارشنبه در گنبد پیروزه رنگ
۲۴۲	نشستن بهرام روز پنجشنبه در گنبد صندلی
۲۶۳	نشستن بهرام روز آدینه در گنبد سپید
۲۸۵	آگاهی بهرام از لشگرکشی خاقان چین، بار دوم
۲۹۳	اندرزگرفتن بهرام از شبان
۲۹۸	بازخواست بهرام از وزیر ستمکار
۳۰۰	شکایت کردن مظلوم اول
۳۰۱	شکایت کردن مظلوم دوم
۳۰۲	شکایت کردن مظلوم سوم

۳۰۳	شکایت کردن مظلوم چهارم
۳۰۵	شکایت کردن مظلوم پنجم
۳۰۶	شکایت کردن مظلوم ششم
۳۰۸	شکایت کردن مظلوم هفتم
۳۱۱	کشتن بهرام وزیر ظالم را
۳۱۳	پوزش خواستن خاقان چین از بهرام
۳۱۴	فرجام کار بهرام و ناپدید شدن او در غار
۳۲۴	در ختم کتاب و دعای علاءالدین کرپ ارسلان
۳۳۱	ضرب المثلها
۳۳۵-۳۴۶	فهرست اعلام
۳۳۵	اشخاص
۳۳۸	مکانها
۳۳۹	جانوران
۳۴۱	کتابها
۳۴۲	گلها
۳۴۳	سنگهای قیمتی
۳۴۳	آلات و اصطلاحات موسیقی
۳۴۴	ستارگان و صورفلکی
۳۴۵	سلاحها

مکتب پیکر
حکیم نظامی گنجوی

به نام ایزد بخشاینده

ای جهان دیده بودِ خویش از تو
در بدایت، بدایت همه چیز
ای برآرنده سپهر بلند
آفریننده خزاین جود
سازمند از تو گشته کار همه
هستی و نیست مثل و مانندت
روشنی پیش اهل بینایی
به حیات است زنده^۶ موجودات
ای جهان راز هیچ سازنده
نام تو کابتدای هر نام است
اوّل الاوّلین به پیش شمار^۹
هست بود همه درست به تو^{۱۰}
بسته بر حضرت تو راه خیال

هیچ بودی نبوده پیش از تو
در نهایت، نهایت همه چیز
انجم افروز و انجمن پیوند^۱
مبدع و آفریدگار وجود
ای همه و آفریدگار همه^۳
عاقلان جز چنین ندانندت^۴
نه به صورت، به صورت آرایی^۵
زنده بلکه^۷ از وجود توست حیات
هم نوابخش و هم نوازنده
اوّل آغاز و آخر انجام است^۸
و آخر الاخرین به آخر کار
بازگشت همه به توست، به تو
بر درت نانشسته گرد زوال^{۱۱}

۱- بعضی نسخ - انجم افروز انجمن پیوند.

۲- بعضی نسخ - ای به لطف آفریدگار همه.

۳- بعضی نسخ - ای به لطف آفریدگار همه.

۴- اشارت است به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ». در بعضی نسخ بجای ندانندت، نخوانندت می باشد.

۵- یعنی در پیش اهل بصر، وجود تو روشن و هویداست ولی نه از راه صورت بلکه از راه صورتگری زیرا عقل از دیدن مخلوق به وجود خالق پی می برد.

۶- بعضی نسخ - روشنی بخش اهل بینایی.

۷- بجای کلمه بلک، لیک مناسبت بنظر می آید.

۸- اوّل آغاز: اوّل الاوّلین و آخر انجام: آخر الاخرین است.

۹- بعضی نسخ - اوّل الاوّلین ز پیش (به سبق) (به پیش و) شمار.

۱۰- بود در این مصراع به معنی وجود است. در بعضی نسخ - هست هر هستیی (هست بوده همه) درست به تو.

۱۱- یعنی چون تو خالق و محیط بر تمام مخلوقات هستی، محال است محاط افکار مخلوقات واقع شوی

«وَالْحِثُّ عَنْ سِرِّ ذَاتِ الرَّبِّ إِشْرَاكٌ». در بعضی نسخ است: به وجود تو بسته راه خیال.